

شاعری با یک پرندہ آہ

چارلز بو کاوسکی

مجتبیٰ ویسی



Bukowski, Charles	بوکاوسکی، چارلز، ۱۹۱۴-۱۹۹۲
شاعری با یک پرندۀ آبی / چارلز بوکاوسکی / گردآوری و ترجمۀ مجتبی ویسی - تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۷.	
۱۷۶ ص.	
ISBN 978-964-380-491-6	شابک ۶-۳۹۱-۳۸۰-۹۶۴-۹۷۸
شعر آمریکایی قرن ۲۰	
۸۱۱/۵۲	ش ۲/۶۷ و PS۳۵۵۳



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند/ بین ایرانشهر و ماهشهر/ پ ۱۵۰/ طبقه چهارم/ تلفن: ۸۸۲۰۲۴۴۷
فروشگاه: خیابان کریمخان زند/ بین ایرانشهر و ماهشهر/ پ ۱۲۸/ تلفن: ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

□ شاعری با یک پرندۀ آبی

- چارلز بوکاوسکی • گردآوری و ترجمۀ مجتبی ویسی • ناشر: نشر ثالث
- مجموعه شعر معاصر جهان
- طراح جلد: سعید زاشکانی
- ویرایش فنی و لیتوگرافی: کارگاه نشر ثالث
- اسماعیل جنتی - آرزو رحمانی - انسیه محسنی
- چاپ اول: ۱۳۸۷ / ۱۱۰۰ نسخه
- چاپ: رهنما • صحافی: صفحہ پرداز
- کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است
- ISBN 978-964-380-491-6
- شابک ۶-۳۹۱-۳۸۰-۹۶۴-۹۷۸
- سایت اینترنتی: WWW.Salesspub.ir
- پست الکترونیکی: Info@Salesspub.ir
- قیمت: ۳۵۰۰ تومان

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۳	دور از الگوهای رایج
۳۳	شعر، کار آدم‌های سرسخت است
۵۱	زندگی‌ام به خودکشی می‌مانست
	شعرها
۵۹	تباهی
۶۲	ماه تمام
۶۴	سطل آشغال
۶۶	در حواشی خواندن یک نقد
۶۸	یک و سی‌وشش دقیقه شب
۷۲	تبریک، چیناسکی
۷۵	پدرم و مفت‌خور
۷۷	همه قمار باز
۸۰	اعتراف
۸۳	من و فاکنر
۸۷	در مجاورت بزرگی
۹۰	شعر موزون
۹۲	لبخند فراموش نشدنی

۹۴	مهربان باشید
۹۶	بریدن هنگام اصلاح صورت
۹۸	آشوب‌ها
۱۰۰	بازگشت به مسلسل
۱۰۲	گزارش ترافیک
۱۰۵	اینترنت ۱۶ بیت ۸۰۸۸ تراشه
۱۰۸	نابغه‌ای را دیدم
۱۰۹	علت و معلول
۱۱۰	بخت
۱۱۱	مرید
۱۱۲	یک مرد
۱۱۳	گفت‌وگویی کوتاه با جان فائته در بعدازظهر
۱۱۵	کارسون مک‌کالرز
۱۱۷	سرما خوردن و کاری دیگر نداشتن
۱۱۹	کمال اندوه
۱۲۱	بردباری ارثی است
۱۲۳	جهنم جای بی‌کسی‌ست
۱۲۷	خانه
۱۳۱	سلام، حال شما؟
۱۳۳	تنها با همه
۱۳۵	مرد زیر نور آفتاب
۱۳۷	خوشبخت‌ها
۱۴۰	همین چند لحظه پیش بود
۱۴۲	تنگنا
۱۴۷	چه باعث می‌شود؟
۱۵۰	به نشمه‌ای که شعرهایم را برد

۱۵۲	پرده
۱۵۴	مثل گنجشک
۱۵۶	چه کار از دستان برمی آید؟
۱۵۸	موش‌ها
۱۶۰	مرگ یک ابله
۱۶۳	حیات مدرسه همیشه
۱۷۰	پرنده آبی
۱۷۳	کتاب‌شناسی

یادداشت مترجم

آیا شعر تعریف خاصی دارد؟ آیا می‌توان گفت که چگونه باید شعر گفت؟ شعر آیا چارچوبی دارد تا بر مبنای آن کلام بر کاغذ جاری شود؟ چه معیارها و ضوابطی برای تمیز شعر از غیر شعر وجود دارد؟ موسیقی کلام، موزونی عبارت‌ها، هم‌نشینی و قطار شدن واژگان، تشبیه و استعاره و شگردهای بیانی، تصویرپردازی خوش‌نما، تقطیع سطرها، برانگیخته شدن احساس انسان‌ها...؟ آیا قواعد پیدا و پنهان شعر در طول زمان ثابت بوده‌اند؟ آیا نگرش‌ها دستخوش تغییر نشده‌اند و آیا و آیا...؟

شنیده‌اید حتماً، که بسیاری از شاعران در پاسخ به این پرسش که «تعریف شما از شعر چیست»، یا از جواب دادن طفره رفته‌اند و یا دست کم، آن را غیر قابل تعریف دانسته‌اند. البته، به ظن قوی، در نهانگاه وجود قائل به تعریفی برای آن بوده‌اند، وگرنه چه دلیل داشته و دارد که گاهی سخت بر شعر یکی بتازند و آن را عاری از جوهره و کیفیات شاعرانه بدانند. به هر حال، به خوبی پیداست که ارائه تعریفی قاطع و مشخص از شعر، چنان مسئله‌ساز و پیچیده است که حتی خود شاعران نیز رغبتی به آن نشان نمی‌دهند.

اینها را گفتم تا در همین ابتدا روشن کرده باشم که اگر شما خواننده گرانقدر، پی‌جوی انواع خاصی از شعر هستید، از شعر توقعات افلاتونی دارید، به دنبال چشم‌اندازهای دلنواز، سخنان لطیف و یا کلام مسحورکننده

هستید و خلاصه، پیش فرض‌هایی در زمینه این ژانر ادبی در ذهن دارید، چارلز بوکائوسکی خواسته شما را برآورده نخواهد کرد. عرض خواهم کرد. شاعر ما، جناب بوکائوسکی، به شکل و فرم دیگری از بیان، بازگویی و اجرای شعر اعتقاد دارد. او می‌کوشد شعر را تا حد ممکن ملموس و دست‌یافتنی کند (البته به جز استثنائاتی). می‌خواهد با مخاطب‌اش راحت و بی‌واسطه ارتباط برقرار کند. خود را به اوج نمی‌برد و خواننده را در آن پایین نمی‌بیند. جایی بینابین مستقر می‌شود تا حرف‌اش را با او در میان بگذارد. در این راه نیز سعی می‌کند از کلمات و عباراتی ساده بهره بگیرد. خودش در جایی گفته است: پس از مدت‌ها کتاب خواندن به این باور رسیدم که بیشتر کتاب‌ها ربطی به زندگی روزمره ندارند. تصنعی و بازبگرانه هستند، نمایشی تمام عیار (نقل به مضمون). با همین تلقی، او با خواننده‌اش روراست است و از هر چه در اطراف می‌گذرد، با همان کلمات و لحن‌اش در حالت عادی زندگی روزمره، سخن می‌گوید. عبارات فاخر، عناصر و اجزاء رایج شاعرانه و نیز مغلق‌گویی جایی در شعرهای او ندارند: مثل آنکه پدیده‌ها و رخداد‌های پیرامون را لخت و پوست‌کنده پیش روی شما گذاشته باشند. خودش را هم پوست‌کنده پیش روی خواننده قرار می‌دهد و در این راه ابایی ندارد از به کار گرفتن واژه‌ها و ترکیبات زمخت و ناخوشایند برای گوش‌های مؤدب. نحوه به کارگیری چنین الفاظی در شعر او، چنان است که نه به احتمال، بلکه به قطع و یقین، عده‌ای را خوش نمی‌آید. به نظر می‌رسد که او این رویه را آگاهانه و عامدانه در پیش گرفته تا اعلام کند که در زمانه حاضر برای ارتباط با خوانندگان به راهی دیگر باید رفت. جاپای این نظر وقتی سفت‌تر می‌شود که دریابیم بوکائوسکی در دوره‌ای به این نتیجه رسیده که بحث‌های پست مدرنیستی و به چالش کشیده شدن بسیاری از مبانی و اصول مدرنیسم، اینجا و آنجا به گوش می‌رسیده است؛ یعنی وقتی روایت کلان، پدرسالاری، برتری‌های نژادی و مواردی از این دست محل مناقشه می‌شود، بوکائوسکی نیز با انتقاد از

جریان رایج و مسلط ادبی، بر آن می‌شود تا قواعد و ساختار دیگری برای بیان ادبی، نظر و نوشتارش، به کار بگیرد و به زبانی دست یابد که از هر لحظه، هر رویداد و هر پدیداری، شعری بسازد. در واقع، با همین رویکرد است که بخش عظیمی از توان بالقوه و پنهان مانده، در شعر او به فعل در می‌آید و آزاد می‌شود. او هر آنچه را که پیشتر - و حتی اکنون - امکان طرح آنها در شعر مذموم شمرده شده، به راحتی وارد متن می‌کند و با همین ساده‌گویی، جزء پردازی و نیز چیدمانی استادانه، خواننده را در تجربه‌ای یک‌بار و خاص سهیم می‌سازد.

حتی می‌توان گفت که او به نوعی در شکل و ساختمان شعر، شالوده شکنی می‌کند و کلمات را طوری کنار هم می‌چیند که نتوان آنها را مانند شعر شاعران دیگر قرائت کرد. نوع تقطیع‌بندی و حتی در مواردی نقطه‌گذاری او هم به گونه‌ای است که منتقدان بسیاری را برآشفته کرده و می‌کند، ضمن آنکه همین منتقدان و خوانندگانی چند نیز، همواره از اطلاق نام شعر بر سروده‌های بوکاوسکی اکیداً خودداری ورزیده‌اند و به لحاظ زیر پا گذاشتن اصول اساسی بازی بر او تاخته‌اند. و به راستی اگر شعر را در قد و قواره‌ای تاریخی ببینید و از آن انتظاراتی برای برانگیختن حس‌های پیشینی داشته باشید، سروده بوکاوسکی برای شما دل‌آزار و ناامید کننده خواهد بود.

نوشته این شاعر، مستقیم، تلخ و نیشدار است و همان‌طور که کلام نثرگونه او را پی می‌گیرید، از بی‌پیرایه بودن و صراحت لهجه‌اش در به تصویر کشیدن دقایق زندگی روزمره حیران می‌مانید. او در پی فهم جریان روان و رونده زندگی، و به قول هایدگر، «در - جهان - هستن» خود است و به همین دلیل، هر چه را می‌بیند و بر او می‌رود، می‌نمایاند و لابه‌لای آن، بر می‌آشوبد، اعتراض می‌کند و به نقد می‌کشد. به هر حال، چارلز بوکاوسکی، معروف به «بوک»^۱، «هنک»^۲ و

1- Buk

2- Hank

«هنری چیناسکی»^۱، آنقدر زبان‌اش را ورز داده است که بتواند هر چه را می‌نویسد به شعر دلخواه تبدیل کند. حال، اینکه چنین نوشته‌ای را شعر بنامیم یا نه، بستگی دارد به توقع ما از این ژانر و توجه به چارچوب‌های تعیین شده.

و حال می‌ماند اعترافی:

از آنجا که اشعار بوکاوسکی را خواندنی یافتیم و خودخواهانه دوست داشتیم خوانندگان هموطن نیز در این تجربه سهیم باشند، دست به ترجمه اشعار او زدم و از این بابت نیز خرسندم. ولی چون بوکاوسکی خود را مجاز می‌بیند که در سروده‌هایش از واژگان غیر معمول و ممنوعه استفاده کند و فکر کسانی چون ما را نکرده است، به ناچار در چند مورد مجبور شدم معادل‌هایی ملایم برای برخی کلمات او برگزینم. امیدوارم مخاطبان عزیز و روح بزرگوار بوکاوسکی از این دستکاری ناخواسته آزرده نشوند. به هر حال، نمی‌خواستیم برخی شعرهای او صرفاً به خاطر یک کلمه از دسترس خوانندگان دور بمانند.

مجتبی ویسی

۱ - Henry Chinaski: نام یکی از شخصیت‌های بوکاوسکی در چندین شعر و رمان‌اش.